



## عالم ربانی و نویسنده نامدار شیعه

مشهورترین اثری که از شهید اول مانده است کتاب «اللمعه الدمشقیه» می‌باشد، که یک دوره فقه در احکام عملی اسلام است.

مشهورترین اثری که از شهید اول مانده است کتاب «اللمعه الدمشقیه» می‌باشد، که یک دوره فقه در احکام عملی اسلام است.

به گزارش خیرنگار مهر، امروز ۹ جمادی الاول سالروز شهادت شهید اول عالم ربانی و نویسنده نامدار شیعه است.

داوود شریفی در یادداشتی در مورد معرفی شخصیت شهید اول می‌نویسد: محمد بن مکی ملقب به شهید اول یکی از نام‌آوران فقاقت و کلام و حدیث و علوم اسلامی در تشیع و نه تنها در مذهب شیعه بلکه در جهان اسلام یکی از نادر شخصیت‌هایی است که اسلام و مذهب تشیع به داشتن چنین انسان‌های گرانبها به خود می‌بالد از آن‌جا که این شخصیت بزرگ اسلامی در قرن هشتم هجری می‌زیسته است. در همان زمان تأثیر فراوانی در منطقه زندگی خود یعنی لبنان کنونی و در تمام جهان اسلام و ترویج مذهب به حق تشیع داشته است. وی با تألیفات گوه‌ربار و تربیت شاگردان عالم و فقیه و عامل، تأثیر وجود خود را پس از شهادت همچنان بر جهان اسلام داشته و دارد. چنان‌که حتی پس از قرن‌ها تألیفات وی همچنان در حال تدریس و شرح توسط علمای پس از خود است.

### تولد

محمد بن مکی، ملقب به شمس الدین و شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ قمری) با کنیه ابو عبدالله، پدرش ابو محمد مکی ملقب به جمال الدین و شرف الدین و مادرش بانویی است از آل معیه، زنی از خاندان علوی در عراق و جدش شیخ محمد، ملقب به شمس الدین (۱) شهید اول از فقهای ناموری است که پدر و اجدادش همه از دانشمندان بنام بودند، وی در خاندانی زندگی کرد و تربیت شد که همه اهل دین و دانش و فضیلت و تقوا بودند و همت در نشر معارف اسلامی داشتند و از مدافعان واقعی اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) به شمار می‌آمدند. تبارنامه شهید به چهار قبیله ی همدان، اوس، خزرج و مطلب متصل است که از بزرگترین و مقدس‌ترین قبایل عرب در صدر اسلام بودند و به هر کدام از جهتی منتسب است (۲). وی در جبل عامل که منطقه ای است کوهستانی در جنوب لبنان که شهر کهای جباع، نبطیه، جزین در آن واقع شده است به دنیا آمد، این منطقه نامی است آشنا که در تاریخ شیعه سوابق درخشانی دارد.

### زادگاه شهید اول

از قرن‌ها پیش تا کنون دانشمندان و فرزندان زیادی از این منطقه برخاسته‌اند که هر یک افتخاری بزرگ برای اسلام و مسلمین‌اند (۳). شیخ حر عاملی که خود از مفاخر جبل عامل است، می‌نویسد که از بعضی استادان بزرگ شنیدم که در یکی از روستاهای جبل عامل در زمان شهید اول هفتاد مجتهد در تشیع جنازه ای شرکت داشتند، شمار دانشمندان و نویسندگان این منطقه نسبت به دیگر دانشمندان و نویسندگان حدود یک پنجم است، در صورتی که از نظر وسعت یک صدم دیگر کشورها را تشکیل می‌دهد (۴) شهید اول دوران کودکی را در زادگاهش جزین جبل عامل سپری نمود و در محیطی آینده از معنویت و روحانیت در موقعیتی استثنایی رشد کرد، وی در آغاز کودکی، از هوش و استعداد سرشاری برخوردار بود و بیش از اندازه به فراگیری دانش و رسیدن به فضائل اخلاقی و معنوی علاقه داشت. وی تا شانزده سالگی در وطنش زیست و از محضر پدرش که استادی فاضل و از بزرگان اساتید اجازه به شمار می‌رفت مقدمات علوم دینی و فقه را آموخت.

### فضائل خانوادگی

در این مدت نیز از محضر عموی پدرش شیخ اسدالدین صائغ جزینی بهره کافی برد و مقدمات ریاضی را فرا گرفت (۵) شیخ اسدالدین صائغ، دانشمندی بزرگ بود و در سیزده رشته از علوم ریاضی تخصص و مهارت داشت. شهید اول با دختر استاد و عموی پدرش شیخ اسدالدین صائغ ازدواج کرد (۶). همسر وی علاوه بر این که دختر دانشمندی چون صائغ جزینی است، بانویی فقیه و دانشمند بوده است که به «ام‌علی» مشهور و پیوسته مورد تعریف و تمجید شهید اول بوده و شهید به دیگر زن‌ها دستور می‌داد که در مسائل شرعی و مشکلات مذهبی به او مراجعه نمایند (۷) ثمره این

پیوند سه پسر و یک دختر گردید که همه آنان از ابرار و فرزندانگن به نام شیعی بودند و از نسل آنها دانشوران و چهره های علمی براننده ای برخاستند که در علم و تقوا و فضیلت شهرت فراوانی داشتند. رضی الدین ابوطالب محمد، بزرگترین فرزند شهید، دانشمندی فاضل و والا مقام بود که از پدرش و ابن معیه و دیگر محدثان حدیث نقل می کند (۸) ضیال الدین ابوالقاسم علی، فرزند دیگر شهید، شخصیتی بزرگوار و مورد اعتماد بود و در شمار پرهیزکاران و صالحان جای داشت، که از پدر و دیگر استادان حدیث، روایت نقل می کند و محمدبن داوود مؤذن عاملی از او حدیث نقل می کند (۹) فرزند دیگر شهید اول، جمال الدین ابومنصور حسن است که از محققان و فقهای برجسته بود و از دست پدر به دریافت اجازه ی نقل حدیث مفتخر گردید (۱۰) دختر شهید، ام الحسن فاطمه است که به «استاد حدیث» معروف است. علما و اساتید بزرگ از او به نیکی یاد کرده اند و نیز شهید اول پیوسته از دختر دانشمندش ستایش می کرد و به زنان دستور می داد که او را الگو و اسوه ی خویش قرار دهند و در مسائل شرعی و عبادی به وی مراجعه کنند (۱۱) شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۵ یا ۹۶۶ قمری) می گوید: من نوشته سید بزرگوار تاج الدین ابن معیه را دیدم که به استاد ما شمس الدین محمدبن مکی و دو فرزندش محمد و علی و نیز خواهرشان ام الحسن فاطمه، اجازه نقل روایت داده بود (۱۲)

## هجرت به حله عراق

مدرسه و حوزه ی علمیه حله در قرن هشتم هجری از رونق به سزایی برخوردار بود، اندیشمندان بزرگ شیعه در آن جا حضور داشتند. به طوری که تشنگان دانش و فقاها از هر سو به آن سر چشمه ی دانش و فضیلت روی می آوردند. در این زمان حوزه ی درس فخرالمحققین، فرزند نابغه علامه حلی، اهمیت فوق العاده ای داشت. از این رو شهید اول آهنگ این شهر شیعه نشین و فقیه پرور را کرد و در سال ۷۵ قمری در حالی که شانزده سال داشت، برای تکمیل معلومات خویش و رشد فکری و علمی بیشتر و استفاده از دانش و علم دانشمندان بزرگ و فقهای نامی، به عراق هجرت کرد و وارد شهر تاریخی حله شد، نقل شده است که شهید اول، اولین شخصی است که از جبل عامل برای تحصیل علم به عراق مهاجرت کرد (۱۳) شهید اول پنج سال در حله ماند و در آن جا از محضر فقهای شیعی نظیر فخرالمحققین، سید فخار موسوی، سید عمیدالدین حسینی و برادرش سید ضیال الدین حسینی {خواهرزادگان علامه حلی} تاج الدین ابن معیه حسینی، نجم الدین جعفر بن نما استفاده کرد (۱۴) وی در سال ۷۵۱ قمری در سن هفده سالگی و تنها یک سال پس از ورودش به حله، موفق به دریافت گواهی اجتهاد و نقل حدیث از سوی فخرالمحققین می شود (۱۵) سخن فخرالمحققین درباره ی شهید اول چنین است: مولای ما امام، علامه ی بزرگوار، افضل دانشمندان جهان، خورشید حق و دین، محمدبن مکی، خداوند عمرش را طولانی گرداند (۱۶) این سخن را فخرالمحققین که خود از فقهای نامدار شیعه است، درباره ی کسی می گوید که فقط یک سال از ورودش به مجلس درس او می گذشت. او همچنین می گوید: من از شاگردان محمدبن مکی، بیش از آن چه او از من استفاده نموده است، بهره برده ام (۱۷) شهید اول، دومین و سومین اجازه نقل حدیث را در سال ۷۵۶ قمری از فخرالمحققین دریافت نمود (۱۸). همچنین وی در سال ۷۵۲ قمری از جعفر بن نما اجازه نقل حدیث می گیرد و دو سال پس از آن، از تاج الدین معیه حسینی گواهی اجتهاد و نقل حدیث دریافت می کند و سه سال پس از آن از مطار آبادی به دریافت اجازه مفتخر می شود (۱۹)

## بازگشت به وطن و اقدامات وی

شهید اول در سال ۷۵۵ قمری در سن ۲۱ سالگی به زادگاهش، جزین باز می گردد و در اولین فرصت مدرسه علمیه ی وسیع و گسترده ای را بنیاد می گذارد و از این طریق موفق به تعلیم و تربیت تعداد زیادی از داوطلبان علوم دینی می شود که از آن جمله می توان سید بدرالدین حسن بن ایوب مشهور به ابن نجم الدین اعرجی حسینی، شیخ شمس الدین محمدبن عبدالعالی کرکی عاملی، زین الدین ابوالحسن علی بن حسن مشهور به «ابن خازن»، شمس الدین محمدبن نجده معروف به «ابن نجده» و شرف الدین مقداد بن عبدالله مشهور به «فاضل مقداد» نویسنده ی کتاب «کنزالعرفان فی فقه القرآن» را نام برد (۲۰) (۲۱) و ی علاوه بر تدریس و تربیت شاگردان، پاسخگوی مشکلات مذهبی، اعتقادی و اجتماعی مردم بوده است. وی ملجا شیعه و پرچمدار شریعت بود و هنوز نظریات علمی و فقهی وی سرچشمه ی آرای فقهی دانشمندان ماست و کتاب هایش مرجع فقیهان و آرای علمی او نقطه ی استناد آرایشان می باشد. آوازه اش در زمینه فقه و اصول و سهم بزرگش در پیشرفت علوم، روشن تر از آن است که نیازی به شرح و بیان داشته باشد و ستودن وی، به ستودن خورشید می ماند که خود مایه ی ستایش مدح کننده ی آن است (۲۲) همچنین شیخ حر عاملی درباره ی شهید اول می نویسد که دانشمندی معتبر، فقیه و محدثی دقیق و مورد اعتماد، دریا دل کامل، جامع فنون عملی و نقلی، زاهد و عابدی پارسا، شاعر و ادیبی اهل قلم، یگانه ی روزگار و در عصر خود بی نظیر بود (۲۳) وی با اطلاع و آگاهی کامل از فقه غنی شیعه با دانشمندان بزرگ اهل سنت نیز در ارتباط بود و در حوزه های درس آنها شرکت می کرد. چنان بر نظرات فقهی آنان آگاهی و تسلط داشت که اهل سنت در اعمال عبادی و مسائل مذهبی به وی مراجعه می کردند و بر مذهب آنان فتوا می داد. خودش می نویسد مصنفات و مرویات حدود چهل تن از علمای مکه، مدینه، بغداد، دمشق، بیت المقدس و مقام خلیل در فلسطین را از آنان روایت می کنم. من صحیح بخاری را

از گروه زیادی به سند خود آنها از بخاری و نیز صحیح مسلم، مسند ابی داوود، جامع ترمذی، مسند احمد و دیگر کتاب های آنان را روایت می کنم (۲۴) شهید اول به منظور دیدار و ملاقات علمای بزرگ اسلام و کسب تجارب و بهره مندی از اندوخته های آنان به سیر آفاق پرداخت و به مراکز علمی دمشق، مصر، فلسطین، مکه و مدینه و دیگر شهرها مسافرت کرد. در سال ۷۶۸ قمری در دمشق به محضر فیلسوف بزرگ شیعی و حکیم فرزانه، قطب الدین رازی، مشرف شد و از خرمن دانش او خوشه ها چید و به گواهی نقل روایت از دست مبارکش مفتخر گشت (۲۵)

## آثار و تألیفات

عمر وی گرچه کوتاه بود ولی آثار زیادی از او به جای مانده است. کتاب «ذکری الشیعه فی احکام الشریعه» که مشتمل بر بحث طهارت و صلوات می باشد، از آثار وی است. این کتاب بزرگی است که تألیف جز نخستین آن در ۲۱ صفر ۷۸۴ قمری پایان یافته و در سال ۱۲۷۱ قمری در ایران چاپ شده است (۲۶) همچنین از آثار دیگر وی «الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه» کتاب ارزشمندی در فقه می باشد که بسیاری از ابواب فقه را در بردارد. جز اول این کتاب در ۱۸ ربیع الاول ۷۸۴ قمری به پایان رسیده و مباحث فقهی در این کتاب تا آغاز باب رهن آمده است. شهید اول پیش از اتمام این کتاب به شهادت رسیده است. به این کتاب حواشی و شروح متعددی نوشته شده است (۲۷) کتاب «غایب المرام فی شرح نکت الارشاد» شرحی است بر «نکت الارشاد» تألیف علامه حلی، تألیف این کتاب در ۱۵ ذی القعدة سال ۷۵۷ قمری توسط شهید اول به اتمام رسیده است و به عقیده برخی، نخستین کتابی است که وی آن را نوشته است (۲۸) «الباقیات الصالحات» شرح مختصری است در رابطه با ذکر تسبیحات اربعه نماز (۲۹) «خلاصه الاعتبار فی الحج والاعتمار» رساله کوچکی است در مناسک حج است (۳۰) «جواز ابداع المحضر فی شهر رمضان» رساله مبسوطی است در تحقیق فقهی مسئله مسافرت در ماه رمضان و نقل قول فقها در این زمینه (۳۱) ز آثار دیگر شهید اول می باشد و از آثار کلامی وی «مقاله التکلیفیه» است که رساله ی مبسوطی در کلام و عقاید می باشد و تألیف آن در ۱۱ جمادی الاول سال ۷۶۹ قمری به پایان رسیده است. شیخ زین الدین یونس شرحی بر این کتاب نوشته است به نام «الرساله الیونسیه» و هر دو کتاب موجود است (۳۲) «اربعون حدیثا» که در آن تنها یک حدیث ذکر شده و چهل حکم تحقیقی از آن استخراج شده است (۳۳). کتاب های «اختصار الجعفریات» که در آن هزار حدیث گرد آوری شده است و شهید اول این کتاب را تلخیص کرده و سیصد حدیث آن را برگزیده است (۳۴) «مزار الشهید» که منتخب الزاریات نام گرفته است و نسخه خطی آن در نجف نزد آقای تستری موجود است (۳۵) «مجموعه الشهید» این مجموعه سه جلد بزرگ است که وی جلد اول آن را در حله در سال ۷۶۶ تألیف کرده است (۳۶) (۳۷) «الدرر الباهره منا لا صدف الطاهره» حاوی کلمات قصاری است از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) که نسخه ای از این کتاب در کتابخانه محیط طباطبایی در تهران موجود است (۳۸) از آثار حدیثی شهید اول به شمار می آیند، وی آثار شعری نیز داشته است که عبارتند از: «شرح قصیده شفیهنی» که شرحی است از قصیده هایی که ابوالحسن شفیهنی در مدح امیرالمؤمنین (ع) سروده است (۳۹) «شعرالشهید الاول» این کتاب دیوان کوچکی است که مشتمل بر ۲۰ قطعه شعر و قصیده است (۴۰). شهید اول رساله هایی نیز، در پاسخ به سؤالاتی که از وی شده است، دارد که از آن جمله «جوابات الفاضل المقداد» که نسخه ی خطی آن در کتابخانه ی آستان قدس رضوی در ضمن مجموعه ی رسائل شیخ احمدبن فهد حلی موجود است (۴۱) و کتاب «جوابات مسائل الاطراوی» می باشد (۴۲). مشهور ترین اثری که از شهید اول مانده است کتاب «اللمعه الدمشقیه» می باشد، که یک دوره فقه در احکام عملی اسلام است.

## چگونگی تألیف اللمعه الدمشقیه

شهید اول درباره ی انگیزه تألیف این کتاب در مقدمه ی آن می گوید: «من این کتاب را به درخواست بعضی از دینداران نوشتم» و شهید ثانی در توضیح آن می گوید: این شخص شمس الدین محمد آوی است، که از نزدیکان و یاران سلطان علی بن مؤید پادشاه خراسان و اطراف آن بود. تا این که تیمور لنگ بر قلمرو سلطان علی بن مؤید مسلط شد و او را جبراً با خود برد و حدود سال ۷۹۵ قمری وفات یافت (۴۳) سلطان علی بن مؤید در سال ۷۶۶ قمری حکومت سربداران را در خراسان به عهده گرفت و از جمله زمامداران شیعه است که با فرستان نامه و هدایایی دوستی و اخلاص خویش را نسبت به این مرجع و عالم دین اظهار می کرد تا این که به طور رسمی از شهید اول درخواست کرد که با تشریف فرمایی خویش به خراسان منصب مرجعیت و زعامت را عهده دار شود. قسمتی از نامه ی حاکم سربداران به شهید اول چنین است: ما در میان خویش کسی را که به فتوایش از لحاظ علمی بتوان اعتماد کرد یا مردم بتوانند عقاید درست را از وی فراگیرند نمی یابیم. از خدای متعال مسئلت داریم که حضرتت به ما افتخار حضور و افشاندن نور بخشد، تا از علمش پیروی کنیم و از راه و رسمش رفتار آموزیم. هرگاه لطف فرمائید و با توکل به خدا و پرهیز از عذر آوردن به این جا تشریف بیاورید، مزید احسان خواهد بود (۴۴) شهید این دعوت را بدون پاسخ نگذاشته و نامه ای به حاکم سربداران نوشته است، اما به موجب حوادث و اتفاقات تاریخی این نامه از بین رفته است. ولی این دعوت باعث شد که شهید اول کتاب اللمعه الدمشقیه را برای هدایت و راهنمایی شیعیان خراسان در قلمرو حکومت سربداران بنویسد، شهید ثانی در این

باره می نویسد: سلطان علی بن مؤید در آخرین نامه شریفش که در آن شهید را با محبت و تعظیم و ترغیب بسیار مخاطب قرار داده بود و از وی درخواست نمود که به خراسان رود ولی شهید اول از رفتن امتناع نمود و عذر خواست و کتاب لمعه دمشقیه را در دمشق در مدت هفت روز، بنا بر نقل فرزند بزرگوارش ابوطالب محمد برای او نوشت و تنها منبعی که در مدت تألیف آن در اختیار داشته «مختصرالنافع» تألیف محقق اول بوده است (۴۵) (۴۶) شمس الدین آوی نسخه ای اصل «لمعه دمشقیه» را نزد خود نگه داشت و به همین جهت کسی نتوانست از روی آن نسخه بر دارد. فقط یکی از طلاب در بین راه از اهمیت آن آگاه شده بود. کتاب را از آورنده گرفت و از روی آن نسخه ای برداشت و پیش از آن که بتواند نسخه ی خود را با نسخه اصلی مقابله کند، مسافرت نمود. به همین علت بعضی اشکالات در آن پدید آمد. پس از آن شهید اول نسخه دوم را دید و به مناسبت موضوعات، موارد اشکال را اصلاح نمود. به همین جهت لمعه ی تصحیح شده به دست شهید اول با نسخه ی اصلی کتاب در لفظ تفاوت هایی دارد، این واقعه در سال ۷۸۲ قمری اتفاق افتاد (۴۷)

#### وصف شهید اول از دیدگاه دیگر علما

مهمترین اشتغال فکری و عملی شهید اول در زمینه ی فقه بوده، وی ادیب، مفسر، متکلم، رجالی، محدث و اصولی نیز بوده است. چنان که محمدباقر خوانساری (۴۸) در وصف وی گفته است: «شهید اول بعد از محقق حلی بزرگترین فقهای آفاق است. فقه و قواعد احکام همچون مقام شیخ صدوق در نقل احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. همانند شیخ مفید و سید مرتضی است در اصول عقاید و کلام و در بحث و مناظره و پوچ نمودن اندیشه های انحرافی، همچون نجم الائمه رضی، در تلیح و روشن کردن علم نحو و صرف است.»

#### برخورد با فتنه گران در زمان خویش

در عصر شهید اول، شخصی به نام محمد یالوشی عاملی، پرچم مخالفت برداشت و به دنبال فتنه و آشوب در بین امت اسلامی برآمد. وی اگرچه در آغاز از شاگردان شهید اول بود ولی کم کم به جایی رسید که ادعای نبوت کرد و از راه نیرنگ مردم را به مذهب جدیدی دعوت کرد و شهید اول حکم اعدام او را صادر کرد و برای جلوگیری از نشر این بدعت جدید، حکومت دمشق را وادار کرد که لشکری را آماده کند. آن گاه که لشکر آماده شد به فرمان شهید به مقرّ محمد یا لوشی و پیروانش به نبطیه در جیل عامل حرکت کرد، بین آنها در آن نقطه جنگ و درگیری شروع شد و سرانجام محمد یالوشی کشته شد و بسیاری از پیروانش از بین رفتند (۴۹)

#### مظلومیت و شهادت وی

تقی الدین جبلی و یوسف بن یحیی گزارشاتی علیه شهید اول تهیه کردند که در آن تهمت های ناروایی مبنی بر داشتن عقاید ناپسند به وی زده شده بود و هفتاد نفر از اهالی کوهستان از طوایفی که نسبت به وی کینه داشتند، علیه وی شهادت دادند و نخست به فتوای برهان الدین مالکی و عبادبن جماعه ی شافعی، شهید اول یک سال در قلعه دمشق زندانی شد. در همین زمینه حدود هزار نفر از اهالی سواحل و عوام جاهل مطالبی نوشته و در محضر قاضی بیروت و قاضی صیدا بردند و همچنین آن صورت جلسه را نزد قاضی دمشقی، عبادبن جماعه بردند و او آن را نزد قاضی مالکی فرستاد و به وی گفت: در این قضیه به موجب مذهب خودت حکم صادر کن وگرنه تو را برکنار خواهم نمود. شاه از فرماندهان، والیان، قضات و مشایخ جلسه ای تشکیل داده و شهید اول را احضار نمود و آن صورت جلسه و شهادت نامه را برایش خواندند ولی شهید اول آن را تکذیب نمود اما تکذیب و دلایلش را نپذیرفتند و حکم را به قاضی مالکی ارجاع دادند. قاضی مالکی برخاسته وضو ساخت و دو رکعت نماز خواند و گفت حکم من این است که خونش باید ریخته شود و او را لباس اعدام بپوشانید، آن گاه او را کشتند و به دار آویختند و جسدش را سنگسار کردند و آتش زدند (۵۰) (۵۱) پسر شهید در اجازه نامه ای که شهید اول برای ابن خازن نوشته، به خط خود چنین نوشته است. پدرم، امام، علامه که این خط مبارک وی است، شمس الدین ابوعبدالله محمدبن مکی روز پنج شنبه دهم جمادی الاول سال ۷۸۶ قمری در داخل قلعه ی دمشق اعدام و سپس همان جا آتش زده شد (۵۲)

#### پی نوشت ها:

۱. محسن امین اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱.
۲. محمدرضا شمس الدین حیاة الامام الشهید الاول، ص ۹-۲۷.
۳. نوراللهی; شوشتری مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۷۷.
۴. محمدبن حسن حر عاملی، امل الامل، ج ۱، ص ۱۵.

۵. محمدرضا شمس الدين حياه الامام، الشهيد اول، ص ۵۷.
۶. محسن امين اعيان الشيعه، ج ۳، ص ۲۸۱.
۷. محمدبن حسن حر عاملی، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۹۳.
۸. امل الآمل، همان ص ۱۷۹.
۹. همان ص، ۱۳۴.
۱۰. همان ص، ۶۷.
۱۱. همان ص، ۱۹۳.
۱۲. همان ص، ۱۷۹.
۱۳. محمدرضا شمس الدين حياه الامام الشهيد اول، ص ۵۷.
۱۴. همان ص ۴۱.
۱۵. علی دوانی مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۳۳۰.
۱۶. محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۷، ص ۴.
۱۷. محمدرضا شمس الدين حياه الامام الشهيد الاول، ص ۳۸.
۱۸. همان ص، ۴۱.
۱۹. علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۳۳۰.
۲۰. محمدباقر خوانساری، روضات الجنان، ج ۷، ص ۷.
۲۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۹۴.
۲۲. عبدالحسين امينی، شهيدان راه فضيلت، ترجمه جلال الدين فارسی، ص ۱۵۶.
۲۳. محمدبن حسن حر عاملی، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۱.
۲۴. ميرزا حسين نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۷.
۲۵. محمدمهدی آصفی، مقدمه اللمعه دمشقيه، ج ۱، ص ۹۴.
۲۶. محمدرضا شمس الدين، حياه الامام الشهيد الاول، ص ۶۹.
۲۷. آقابزرگ الذريعه، ج ۸، ص ۱۴۵.
۲۸. محمدرضا شمس الدين، حياه الامام الشهيد، ص ۶۳.
۲۹. آقا بزرگ، الذريعه، ج ۵، ص ۳۴۱.
۳۰. محمدرضا شمس الدين، حياه الامام الشهيد الاول، ص ۶۳.
۳۱. الذريعه، ج ۵، ص ۳۴۱.
۳۲. همان ج ۴، ص ۴۰۸.
۳۳. محمدرضا شمس الدين، حياه الامام الشهيد الاول، ص ۶۴.
۳۴. همان، ص ۶۵.
۳۵. الذريعه، ج ۲۰، ص ۳۲۲.
۳۶. همان ص، ۱۱۲.
۳۷. محمدرضا شمس الدين، حياه الامام، الشهيد الاول، ص ۶۷.
۳۸. آقابزرگ، الذريعه، ج ۸، ص ۹۰.
۳۹. محسن امين اعيان الشيعه، ج ۸، ص ۱۹۲.
۴۰. حياه الامام الشهيد الاول، ص ۶۵.
۴۱. آقابزرگ، الذريعه، ج ۵، ص ۲۱۲.
۴۲. حياه الامام الشهيد الاول، ص ۶۸.
۴۳. محمد مهدی آصفی، مقدمه اللمعه دمشقيه، ج ۱، ص ۲۳.
۴۴. عبدالحسين امينی، شهيدان راه فضيلت، ترجمه جلال الدين فارسی، ص ۱۶۸.
۴۵. محمدمهدی آصفی، مقدمه اللمعه دمشقيه، ج ۱، ص ۲۴.
۴۶. محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۰.
۴۷. محمدمهدی آصفی، مقدمه اللمعه دمشقيه، ج ۱، ص ۲۳ و ۲۴.
۴۸. محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۷، ص ۴.
۴۹. محمدمهدی آصفی، مقدمه اللمعه دمشقيه، ج ۱، ص ۱۳۶.
۵۰. عبدالحسين امينی، شهيدان راه فضيلت، ترجمه جلال الدين فارسی، ص ۱۵۹-۱۶۰.
۵۱. محمدمهدی آصفی، اللمعه دمشقيه، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.
۵۲. محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲.